



# فلسفه و اهداف حکومت اسلامی

نوشته آیت الله جوادی آملی

خویش را از غیر خود می‌گیرد و انسان و جهان یعنی عالم و آدم بهم مرتبطند چه اینکه در یکدیگر مؤثر و از یکدیگر متأثرند و هرگز بدون شناخت آن مبداء فاعلی که هستی او عین ذات وی بوده و به انسان و جهان هستی عطا می‌کند و آنها را هماهنگ و منسجم می‌سازد معرفت انسان میسر نیست و در نتیجه شناخت سیاست جامعه انسانی و حکومت آن میسر نمی‌باشد.

دوم: انسان از نظر اسلام در رأس سه نظام است که مکتب‌های غیر الهی وی را واجد آن سه نظام خاص نمی‌دانند اول: نظام فاعلی، دوم: نظام داخلی مخصوص، سوم: نظام غائی خاص. نظام فاعلی وی آن است که علل پیدایش و پرورش او را اموری تشکیل می‌دهند که همگی آفریده‌ی خدای یکتا و یگانه‌اند و تنها مبداء فاعلی که عالم و آدم از او ظهور کرده همانا خداوند سبحان می‌باشد و هیچ عاملی در تحقق انسان استقلال نداشته و هیچ موجودی نیز در پرورش و اداره‌ی او مستقل نخواهد

لزوم تشکیل حکومت و اداره‌ی جامعه بر اساس قانون مدون از نظر صائب هیچ متفکری پوشیده نیست و گروهی که سود خود را در هرج و مرج جستجو می‌کنند و از نظم قانونی حاکم بر اجتماع، هراسناکند و تأسیس نظام قانونمند را لازم نمی‌دانند، از زمره‌ی صاحب‌نظران خارجند. هر حکومتی بر پایه‌ی مکتب خاص خویش اهدافی را بدنبال دارد که با اصول حاکم بر آن مکتب هماهنگ باشد. حکومت اسلامی نیز اهدافی دارد که با اصول روشمند خویش مناسب باشد. آنچه در این فرصت کوتاه ارائه می‌شود برخی از مقاصد و اهداف حکومت اسلامی است که از آنها بعنوان فلسفه‌ی حکومت اسلامی یاد می‌شود.

یکم: حکومت جامعه بشری و سیاست آن از مهمترین علوم انسانی بشمار می‌آید، شناخت علوم انسانی نیازمند به معرفت انسان می‌باشد، انسان موجودی است که هستی خود را از غیر خود دریافت می‌نماید و جهان نیز مانند انسان هستی

بود.

نظام داخلی انسان آن است که حقیقت او را روح مجرد و جسم مادی تشکیل می‌دهند یعنی انسان نه همانند فرشتگان روح بدون جسم است و نه همچون اجرام خاکی و گیاهی جسم بدون روح می‌باشد و آنچه مقوم انسانیت انسان است همانا روح زوال‌ناپذیر اوست که جسم زوال‌پذیر خاکی را به همراه دارد. نظام غائی وی آن است که با مرگ بدن نابود نمی‌شود بلکه همواره زنده است و بعد از گذشت از دنیا وارد جهان پایدار بنام قیامت می‌شود و با بدن مناسب آن عالم جاودانه بسر می‌برد و تمام عقائد و اندیشه‌ها و نیز تمام اخلاق و اوصاف همچنین تمام کردار و رفتار او با او محشورند و هرگز او را رها نمی‌نمایند.

انسان در مکتبهای مادی و حسی فاقد نظام فاعلی به معنایی که گذشت و نیز فاقد نظام غائی به معنای یادشده بوده و نظام داخلی وی منحصر در ماده و جسم خواهد بود و روح و اندیشه‌های روحی نیز تفسیر مادی خواهد داشت. قرآن کریم که بهترین مفسر انسان و جهان می‌باشد، نظامهای سه گانه انسانی را در آیات فراوان بیان داشت و یکی از جامع‌ترین آیه‌ها که به هر سه نظام اشاره دارد آیه ۵۰ سوره طه است که از زبان حضرت موسی کلیم (ع) در باره فراعنه مضر چنین نقل می‌فرماید: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ زیرا در این آیه نظام فاعلی به عنوان پروردگار همگان یاد شد و نظام غائی به عنوان هدایت بسوی هدف

بازگو شد ولی نظام داخلی به عنوان اینکه خداوند سازمان هستی هر چیزی را که در خود آن چیز باشد عطا کرد ذکر شد و سازمان مناسب با هستی انسان همان است که در آیه ۷۲-۷۱ سوره ص: *إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* به طور صریح مطرح شد.

سوم: مهم‌ترین هدفی که حکومت اسلامی به همراه دارد و با نظامهای سه گانه انسانی هماهنگ است همانا دو چیز است: اول انسانها را به قسمت خلیفه‌الله شدن راهنمایی نمودن و مقدمات سیر و سلوک آن را فراهم کردن. دوم: کشور اسلامی را مدینه فاضله ساختن و مبادی تمدن راستین را مهیا نمودن و اصول حاکم بر روابط داخلی و خارجی را تبیین کردن می‌باشد. نصوص دینی اعم از آیات قرآن و متون احادیث و نیزه سیره معصومان و پیشوایان الهی گرچه حاوی معارف فراوان و نکات آموزنده زیادی است لیکن عصاره همه آنها همانا دو رکن یادشده است و همان طوری که نظام داخلی انسان را روح و جسم او می‌سازد، لیکن اصالت از آن روح است و بدن پیرو روح بوده و سلامت و رعایت اصول طبی وی برای تأمین سلامت روح از گزند عقائد سوء و آسیب اخلاقی ناروا و حفظ از زیان رفتار ناپسند می‌باشد. تأمین مدینه فاضله نیز برای پرورش انسانهایی است که در جهت خلیفه‌الله قرار گرفتن گام برمی‌دارند و اصالت در بین دو رکن یادشده همانا از آن خلافت الهی است زیرا بدن هر چند سالم

باشد، بعد از مدتی می میرد و می پوسد ولی روح همچنان زنده و پاینده است همچنین مدینه فاضله هر چند از تمدن والا بر خوردار باشد، بعد از مدتی ویران می گردد، لیکن خلیفه الله که همان انسان کامل است از گزند هرگونه زوال مصون است بنابراین مدینه فاضله به منزله بدن است و خلیفه الله به مثابه روح آن و همان طوریکه بر اساس اصالت روح بدن را روح سالم می سازد، بنا بر اصالت خلیفه الله مدینه فاضله را انسان کامل تأسیس و تأمین می نماید.

چهارم: لازمه خلافت الهی آن است که انسان کامل یعنی خلیفه الله همه کمالهای مستخلف عنه را که خداوند جهان می باشد به اندازه سعه هستی خود فراهم نموده و در همه آن کمالهای وجود مظهر خداوند سبحان قرار گیرد بنا بر این آنچه بنام قسط و عدل و نظایر آن به عنوان اهداف حکومت اسلامی یاد می شود همه آنها گرچه کمال بشمار می آیند، لیکن تمام آنها جزء فروع کمال اصلی اند زیرا انسان متعالی که خلیفه خداست مصدر همه آن کمالها خواهد بود، چون خلافت خدا مستلزم آن است که خلیفه وی مظهر آن همه چیزها می باشد که در تأمین سعادت ابد سهم بوده و در تدبیر جوامع بشری نقش سازنده دارد.

پنجم: قرآن کریم در آغاز سوره ابراهیم، هدف نزول قرآن را که همان هدف والای رسالت یعنی غرض اصیل حکومت اسلامی می باشد، چنین

ترسیم می نماید: *الْأَلْفَبَاكُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ* - قرآن کتابی است که ما آن را به سوی تو فرو فرستادیم تا مردم را از هر تیرگی و تاریکی برهانی و آنها را به نور برسانی البته این رهانیدن از ظلمتها و رساندن به نور به دستور و اجازه پروردگار آنان می باشد و راه نورانی شدن مردم همانا پیمودن راه راست خداوند عزیز و نفوذناپذیر و پیروز ناپذیر و پیروز بر هر چیز می باشد که آن خداوند، عزیز، حمید و شایسته هرگونه ثنا خواهد بود.

البته دور از خداوند که هستی محض و کمال صرف است تیرگی است و جدایی از او که نور تام می باشد تاریکی است و تنها مبدئی که توان بیرون آوردن از تیرگی و رهانندن از تاریکی را واجد است همانا نور بالذات می باشد که آن همان خداوندی است که نور سموات و زمین می باشد لذا ولایت این امر را در آیه الکرسی فقط به خود نسبت داده چنین فرمود: *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ*<sup>۱</sup>. و اگر در آیه آغازین سوره ابراهیم (ع) آن را به رسول اکرم (ص) اسناد داد برای این است که انسان کامل خلیفه خداست و خلیفه کار مستخلف عنه را انجام می دهد و چون انجام کار او از راه خلافت و نیابت است نه اصالت لذا در آیه مزبور اصل مطلب که همان اخراج از ظلمتها به نور باشد به اذن خدا مقید شده است. غرض آنکه هدف

معتقد نیست چنانکه انسان کامل یعنی حضرت علی بن ابیطالب (ع) در معرفی این گونه از انسانهای نورانی چنین فرمود: عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَفَّرَ مَا دُونَهُ فَبِي أَعْيُنِهِمْ.<sup>۳</sup> خاصیت نور آنست که هر چیزی را آن طوری که هست ارائه می نماید و نور توحید، انسان کامل را چنان بینا می نماید که خداوند عظیم را به عظمت بنگرد. قهراً همه اشیاء که مخلوق خداوند در ساحت جلال الهی کوچک خواهند بود لذا هر چیزی غیر از خدا از دیدگاه عارف کوچک شمرده می شود چنانکه حضرت علی بن ابیطالب (ع) فرموده اند: عِظَمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ<sup>۴</sup> و این بینش صائب نیز به نور خداوند است که بهره پرهیزگاران می گردد. مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً مِنَ الْفِتَنِ وَ نُوراً مِنَ الظُّلُمِ.<sup>۵</sup> نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که نه تنها قرآن عامل نورانی شدن انسانها است بلکه تنها مبدأ نوربخش همانا حکومت اسلامی در پرتو وحی است و کسی که از آن محروم باشد، اصلاً نور نخواهد داشت چه اینکه خداوند فرمود: وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ.<sup>۶</sup> زیرا - بر اهرمن نتابد اسرار اسم اعظم.

والای رسالت و نزول وحی که همان حکومت الهی است نورانی نمودن جامعه انسانی است و انسان نورانی از گزند تیرگی هوئی و آسیب تاریکی هوس مصون بود و از دسیسه و سوسه و پند در مغالطه محفوظ خواهد بود و انسانی که از لحاظ اندیشه از تباهی توهم و تخیل و هرگونه مغالطه آزاد باشد و از جهت عمل از آلودگی هرگونه شهوت و غضب پاک باشد شایسته خلافت خداست بنابراین هدف مهم تأسیس نظام اسلامی بر پایه وحی و نبوت همانا خلیفه الله شدن انسان است و خط مشی انسان نورانی در جامعه بسیار روشن بوده و او با نور الهی که بهره وی شد حرکت می کند و زندگی می نماید چنانکه خداوند فرمود: ... وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ<sup>۱</sup> ... وَ يَجْعَلُ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ<sup>۲</sup> سیره آموزنده انسان نورانی آن است که در عین رعایت ادب و پاسداری از حرمت انسانیت دیگران، هیچ انسانی را شایسته ستایش و پرستش نمی داند و نیز در عین زیبا دیدن نظام کیهانی و تحسین سراسر گیتی هیچ موجود سپهری یا زمینی را شایسته تکریم عبادی ندانسته و برای آن قداست پرستش قائل نیست بلکه تمام عالم و آدم را نشانه خدای بی نشان دانسته و برای آنها ارزشی بیش از نشانه

۱- سوره انعام، آیه ۱۲۲

۲- سوره حدید، آیه ۲۸

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳

۴- نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۲۴

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳

۶- سوره نور، آیه ۴۰

شدن افراد آن جامعه خواهد بود زیرا خلیفه‌الله که انسان نورانی است حقاً حقوق دیگران را رعایت و از آنها حمایت می‌نماید پس آنچه در این آیه به عنوان هدف حکومت رهبران الهی یاد شد، یک هدف متوسط است نه هدف نهایی و هدف نهایی همان است که قبلاً بیان شد و آن خلیفه‌الله شدن انسان کامل است که نه تنها معلم انسانهایی دیگر است و آنان را از کتاب و حکمت خدا آگاه نموده و نفوس آنان را تهذیب می‌کند بلکه فرشتگان را نیز از اسرار اسمای الهی آگاه کرده و حقائق آنها را تعلیم ملائکه می‌دهد، لذا قلمرو و خلافت او تنها موجودهای زمینی نیستند، بلکه موجودهای آسمانی نیز از فیض خلافت او بهره می‌برند، گرچه جسم وی در زمین بسر می‌برد.

هفتم: گرچه برهان عقلی و تحلیل قرآنی دلیل کافی بر آن است که هدف اصیل حکومت اسلامی خلیفه‌الله شدن انسان و در پرتو آن به قسط و عدل قیام نمودن است، لیکن ارائه برخی از شواهد قرآنی مایه‌طمأنینه بیشتر خواهد شد. قرآن کریم حضرت داوود پیامبر (ع) را به عنوان مجاهد نستوه و رهبر انقلاب و زمامدار عصر خویش معرفی نمود و قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ<sup>۴</sup> = و او را از کتابی به نام زیور برخوردار می‌داند وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا<sup>۵</sup> = و وی را نیز

ششم: چون اسلام تنها دین الهی است - إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ<sup>۱</sup> = و هیچ دینی غیر از آن نزد خداوند مقبول نیست. «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۲</sup> = بنابراین تنها ره‌آورد همه پیامبران الهی همانا اسلام بوده و حکومت آنان نیز اسلامی بوده و می‌باشد و اهداف فراوان آن را در جای‌جای قرآن کریم می‌خوانیم در سوره حدید که هدف نبوت عامه را بازگو می‌کند چنین می‌فرماید: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ<sup>۳</sup>. یعنی ما پیامبران را با معجزه و ادله قاطع و گویا فرستادیم و با آنان کتاب آسمانی که مجموعه عقائد، اخلاق و قوانین عملی را دربردارد نازل نمودیم تا مردم به عدل و داد قیام نموده و به جور و ستم قصور نکنند و آهن را که در رأس نیروی شدید بوده و عامل هراس بیگانگان است فرو فرستادیم که طاغیان و رهنزان با آن دفع شوند و از حریم قسط و عدل و قانون الهی دفاع گردد. در این آیه هدف عمومی همه پیام‌آوران و زمامداران حکومت اسلامی در طول تاریخ همانا قسط و عدل جامعه شمرده شد، لیکن همان‌طوری که قبلاً اشاره شد رعایت حقوق فرد و جامعه و تأمین همه مظاهر تمدن از فروع نورانی

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹

۲- سوره آل عمران، آیه ۸۵

۳- سوره حدید آیه ۲۵

۴- سوره بقره، آیه ۲۵۱

۵- سوره نساء، آیه ۱۶۳

آینده مطرح خواهد شد.

هشتم: مدینه فاضله دارای اوصاف و شرائطی است که بخشی از آن به محیط زیست برمی گردد و بخش دیگر آن به ساکنان آن گرچه تمام اوصاف در سایه رشد علمی و ترقی عملی ساکنان هر مرز و بوم فراهم می گردد.

البته اوصاف و شرائط مدینه فاضله فراوان است ولی به برخی از آنها به طور اجمال اشاره می شود، الف: رشد فرهنگی است که زمامدار حکومت اسلامی عهده دارد، تأمین علم و دانش شهروندان قلمرو حکومت خود خواهد بود و آیاتی از قبیل: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ<sup>۱</sup>، بیانگر آن است، مشکل جامعه در جاهلیت جدید یا کهن همانا ندانستن اصول تمدن ناب و یا عمل نکردن به آن بر فرض دانستن است، یعنی جهالت و ضلالت دو عامل قطعی انحطاط جامعه جاهلی است و مهمترین هدف حکومت اسلامی در بخش فرهنگی به معنای جامع، جهالت زدایی و ضلالت رویی است تا با برطرف شدن جهل و نادانی، علم کتاب و حکمت جایگزین گردد و با

پیشوای اهل تسبیح دانسته و کوهها و پرندهها را با او تسبیح گوی خدا می شمارد وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ.<sup>۱</sup> و او را همچون پسرش حضرت سلیمان (ع) از علم خاص الهی متنعم می داند وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا.<sup>۲</sup> و از منطق پرندگان آگاه می شمارد = وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ.<sup>۳</sup> و او را صاحب قدرت معنوی دانسته و اهل اَوْب و رجوع مکرر به درگاه خدا می داند = وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ<sup>۴</sup> = آنگاه که وی را به اوصاف راستین خلیفه الهی ستود و کمالهای انسان نورانی را بر او اثبات کرد فرمود: يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ<sup>۵</sup> یعنی رهبر جامعه انسانی که نمونه سالکان کوی کمال می باشد، خلیفه خداست و خود به مقام منبع خلافت الهی نائل آمد، آنگاه حکومت اسلامی را تشکیل داد و حاکمیت قانون خدا را تحقق بخشید و از فروع آن مقام همانا به عدل و داد حکم کردن و حقوق متقابل انسانها را رعایت کردن و از آنها حمایت نمودن می باشد. تاکنون بیان کوتاهی پیرامون هدف اول حکومت اسلامی ارائه شد و اما در بیان هدف دوم آن که تأسیس مدینه فاضله باشد، نکاتی در طی امور

- ۱- سوره انبیاء، آیه ۷۹
- ۲- سوره نمل، آیه ۱۵
- ۳- سوره نمل، آیه ۱۶
- ۴- سوره ص، آیه ۱۷
- ۵- سوره ص، آیه ۲۶
- ۶- سوره جمعه، آیه ۲

برطرف شدن ضلالت و گمراهی اخلاقی و اعراف عملی، تزکیه و تهذیب روح جانشین شود و در آیه مزبور و مانند آن که اهداف و برنامه های زمامداران اسلامی مطرح می شود، جریان تعلیم جهت جهل زدائی و جریان تزکیه برای ضلالت رویی از شاخصه های اصلی آن قرار دارند و آیه مزبور جامعه اُمی و نادان و بیسواد را به فراگیری دانش تشویق می کند تا از اُمی بودن برهد و به عالم و آگاه شدن برسد و نیز جامعه گمراه و تبهکار را به طهارت روح فرامی خواند تا از بزهکاری برهد و به پرهیزگاری و وارستگی باریابد، البته مردم آگاه و وارسته توان تأسیس مدینه فاضله و حفظ آن را خواهند داشت.

ب: رشد اقتصادی است که رهبران اسلامی عهده دار تبیین خطوط کلی مال در نظام اسلامی را به عهده دارند و قوانین الهی گذشته از آنکه مردم را به کاشت، برداشت و داشت در همه شئون اقتصادی دعوت می نماید و حلال بودن آن را در همه مراحل تحصیل مال، نگهداری مال، توزیع مال و صرف و هزینه آن رکن لازم یک اقتصاد سالم می داند به مسائل اساسی آن می پردازد که به برخی از آنها اشاره می شود.

اسلام گرچه اصل مالکیت خصوصی را پذیرفته و آن را امضا نموده است، لیکن معنای آن این است

که هر فردی نسبت به دسترنج خود در قیاس با سایر مردم مالک است و هیچکس حق تصرف در آن را بدون اذن و رضای او ندارد ولی هیچ کسی نسبت به دسترنج خود در قیاس با خداوند مالک نیست بلکه به منزله امین در نگهداری و نائب در تصرف می باشد و آیاتی از قبیل: *وَآتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ<sup>۱</sup> وَانْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ<sup>۲</sup>* ... گواه بر آن است، لذا هیچ فردی حق ندارد بدون اذن و رضای خداوند در مال بدست آورده خویش تصرف نماید. اسلام مجموع مالها را برای اداره شئون مجموع انسانها می داند. یعنی اصل مالکیت خصوصی نباید مایه حرمان جامعه باشد و امت اسلامی به دو گروه مالمند زراندوز و نیازمند تقسیم شوند. اسلام مال را به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی و سبب قیام مردم می داند و فرد یا گروهی که فاقد مال هستند از آن جهت فقیرند که ستون فقرات اقتصادی آنها شکسته و توان قیام را از دست داده اند، زیرا فقیر به معنای مهره که شکسته و قدرت ایستادن و ایستادگی را از دست داده، می باشد و چون مال به منزله خون در عروق جامعه و ستون فقرات ملت محسوب می گردد نباید آن را در اختیار سفیه و بی خرد قرارداد که مبادا در آن مسرفانه یا مترفانه تصرف کند و عامل قیام امت را به هدر دهد و بیان قرآن درباره سه مطلب اخیر چنین است: *وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلْ*

۱- سوره نور، آیه ۳۳

۲- سوره حدید، آیه ۷

الله لَكُمْ قِيَامًا<sup>۱</sup>... زیرا هم مال را به عموم جامعه نسبت داد و هم آن را سبب قیام دانست و هم از قرارداد آن در اختیار سفیه مانند کودک یا بالغ بی‌خرد نهی فرمود. اسلام احتکار ثروت و اکتناز مال و ذخیره کردن آن را ممنوع می‌داند و آن را به منزله ضبط خون در یک رگ بدن که سبب فلج شدن سایر اعضا است تلقی می‌کند، لذا جریان آن را لازم می‌شمرد و آیاتی از قبیل: وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ<sup>۲</sup> دلیل بر منع رکود مال و گواه بر لزوم جریان آن در تمام اعضای جامعه می‌باشد. اسلام جریان ناتمام مال و منحنی ناقص مسیر آن را ممنوع و جریان کامل و منحنی تام آن را لازم می‌داند یعنی اجازه نمی‌دهد که ثروت مملکت در دست گروه خاص جاری باشد و هرگز به دست دیگران نرسد، بلکه فتوی می‌دهد که باید دور آن کامل باشد تا به دست همگان برسد و آیاتی از قبیل... کی لایکون دولةً بین الاغنیاء منکم<sup>۳</sup>... گواه بر آن است و تداول ثروت در دست گروه خاص و جرمان توده جامعه آن به دو صورت ترسیم می‌شود که هر کدام آنها نارواست، یکی بر اساس نظام کاپیتال و سرمایه‌داری غرب و دیگری بر پایه نظام دولت‌سالاری و مکتب مارکسیسم فروریخته شرق

به هر تقدیر مال نباید در اختیار اشخاص حقیقی خاص یا شخصیت‌های حقوقی مخصوص محصور باشد؛ بلکه باید در تمام قشرهای جامعه جاری گردد و این ره‌آورد اسلام همانا اساس برین اقتصاد سالم است که از بین فرث سرمایه‌داری و دم‌دولت‌سالاری و مارکسیسم لَبَنِ خالص و شیر شفاف اقتصاد دینی را استنباط کرده تا از افراط اول و تفریط دوم رهائی یافته و به هسته مرکزی عدل اسلامی نائل شویم. اسلام جریان تام و منحنی کامل مال را در دست توده مردم از راه مشروع مانند تجارت با رضایت می‌پسندد یعنی راه اصلی انتقال مال و جریان عمومی آن غیر از راه ارث و بخشش و مانند آن همانا راه تجارت با رضایت می‌باشد که اگر تجارت بود بدون رضایت یا رضایت بود بدون تجارت مانند قمار و... راه مشروع تلقی نمی‌شود و آیاتی از قبیل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَسِيئَةً بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ<sup>۴</sup>... دلیل بر آن است. خلاصه آنکه ۱- اصل مالکیت انسانها نسبت به یکدیگر پذیرفته است ولی تمام انسانها نسبت به خداوند امین و نایب‌اند نه مالک. ۲- مجموع اموال متعلق به مجموع انسانهاست. ۳- مال به منزله خون بدن و به مثابه ستون فقرات جامعه انسانی است. ۴- قرار دادن

۱- سوره نساء، آیه ۵

۲- سوره توبه، آیه ۳۴

۳- سوره حشر، آیه ۷

۴- سوره نساء، آیه ۲۹



مال در اختیار سفیه ممنوع است و صرف آن به نحو اسراف یا اتراف نارواست. ۵- احتکار ثروت و اکتناز مال ممنوع و جریان آن لازم است. ۶- جریان ناقص آن ممنوع بوده و دَور کامل آن لازم است. ۷- جریان عمومی آن گذشته از راههای پیش‌بینی شده در شرع همانا بر اساس تجارت با رضایت است و ...

ج: فرایند صحیح صنعتی است که پیشوایان نظام اسلامی عهده‌دار ترغیب به فراگیری کامل آن و تعلیم کیفیت بهره‌برداری از آن می‌باشند، قوانین الهی ضمن ارائه خطوط کلی فراگیری آن با نقل تیره آموزنده اسوه‌های تمدن و عصاره‌های مدینه فاضله نحوه استفاده از مدرن‌ترین صنعت‌های هر عصری را به انسانهای صالح سالک کوی سعادت می‌آموزند که نموداری از آن بازگو می‌شود. ۱- سلیمان (ع) که حکومت اسلامی را در پهنه وسیعی از زمین گسترش داد و به بعضی از زمامداران عصر خود نامه نوشت و آنان را به اسلام فرا خواند و کامیاب شد، از امکانات فراوانی برخوردار بود و قرآن کریم نحوه استفاده او را از وسائل صنعتی آن روزگار چنین بازگو می‌کند: ... و ارسلنا له عین القطر<sup>۱</sup> .. ما برای او چشمه مس گداخته را سیل‌گونه روان ساختیم - یعملون له مایشاء من محاریب و تماثیل و جفان کالجواب و قدور را سیات اعملوا آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور<sup>۲</sup> کارگزاران

نظام اسلامی حضرت سلیمان (ع) هم در صنعت معماری بناهای بلند و قصرهای منیع می‌ساختند و هم در صنعت نقاشی و هنر تمثال فرشتگان و پیامبران و صالحان را با زیبایی ترسیم می‌کرده‌اند تا ضمن تشویق به هنر و ارضای غریزه هنرجویی روش بهره‌برداری درست را ارائه نمایند و اسوه‌ها را به صورت نقاشی فراسوی مردم نصب کنند تا با مشاهده نقش، هنر بیاموزند و با شهود منقوش سعادت را تحصیل کنند و نیز در صنعت فلزکاری ظروف مورد نیاز فردی و جمعی را می‌ساختند تا در طی هنرآموزی و سائل رفاهی را فراهم نمایند و آئین بهزیستی را در سایه تأمین لوازم ضروری زندگی بیاموزند لذا به ساختن ظرفهای بزرگ و کسسه‌های عظیم و دیگهای رفیع و استوار می‌پرداختند و در عین حال که نعمت صنعت را بجا صرف می‌کردند مأمور شدند به شکرگزاری خداوند منان که هم نعمت مواد خام و معدنی را آفرید و هم نعمت استخراج آنها را در اذهان بشر خلق کرد و هم نعمت هنر صنعت و ساخت و ساز و سائل سودمند را یادشان داد، بپردازند و جریان ورود ملکه سبا به ساحت قدس سلیمان و مشاهده قصر ظریف شیشه‌ای و پندار آب و بالا زدن پوشش پا شاهد بر پیشرفت صنعت معماری، هنری و صنعتی آن عصر است - قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ

۱- سوره سبا، آیه ۱۲

۲- سوره سبا، آیه ۱۳

قَوَارِيرٍ... ۲- داوود که پدر سلیمان بود و زمینه حکومت اسلامی را با رهبری انقلاب و ستم‌زدائی عصر خود آغاز کرد و از امکانات مناسبی متنعم بود، مأمور شد از نعمت غیبی خداوند که آهن سرد سخت را در دستش چون موم نرم کرده بود، صنعت زره‌بافی را ارائه کند و نظم هماهنگ بندها و حلقه‌های زره را رعایت نماید و بیان قرآن مجید در این باره چنین است: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآتَيْنَاهُ الْحَدِيدَ - أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا... ۲ - وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ<sup>۳</sup> نکته قابل توجه آنکه صنعت زره‌بافی جزء علوم عملی و هنری است و قابل انتقال به غیر می‌باشد لذا قرآن در این باره به کلمه «تعلیم» تعبیر نمود ولی نرم نمودن آهن در دست چون موم، هرگز جزء علوم نظری یا عملی نخواهد نبود زیرا به کرامت روح ولی خدا و نزاهت نفس رسول حق وابسته است لذا قرآن در این باره تعبیر به «تعلیم» نکرد بلکه به کلمه = (الْتَأَنَّا) بسنده نمود تا روشن شود که لَين و نرم شدن آهن در دست داوود با قدرت غیبی میسور می‌شود، البته آهن را از دیر زمان با آتش نرم می‌کردند لیکن آن جزء علوم عملی است و امر عادی می‌باشد نه خارق عادت. ۳-

نوح شیخ‌الانبیاء(ع) که نه تنها در مسئله وحی و نبوت جزء پیشگامان کوی رسالت است؛ بلکه در جریان استفاده صحیح از علم صنعت از پیش‌کسوتان بشمار می‌آید و خداوند هم تعلیم کشتی‌سازی او را بعهده گرفت و هم توفیق و تأیید عملی آن را عهده‌دار شد و قرآن کریم در این باره چنین می‌فرماید: اِصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنُّنَا وَ وَحِينَا... ۴ - فَاَوْحَيْنَا اِلَيْهِ اَنْ اِصْنَعِ الْفُلْكَ يَا عَيْنُّنَا وَ وَحِينَا... ۵ - خلاصه آنکه ۱- اصل فرایند صنعتی در حکومت اسلامی ممدوح و مورد ترغیب می‌باشد. ۲- لزوم استفاده صحیح از آن در سیره عملی زمامداران دینی بیان شد. ۳- مهم‌ترین بهره‌درست از صنایع پیشرفته هر عصر عبارت از تأمین نیازهای علمی و عملی مردم عصر آن می‌باشد. ۴- آنچه در قرآن یاد شد جنبه تمثیل دارد نه تعیین. یعنی مثال بهره صحیح در قرآن بازگو شده آنکه استفاده درست منحصر در همین چند مورد باشد. ۵- صنعت کشتی‌سازی نوح(ع) الگویی برای ساخت و پرداخت هرگونه وسایل نقلی دریایی و زیردریایی اعم از وسیله نقل مسافر، بار و مانند آن و نیز وسایل نقلی زمینی و هوایی به طور عام می‌باشد و صنعت زره‌بافی داوود(ع) الگویی برای ساختن هرگونه وسایل دفاعی است خواه در برابر تیر و

۱- سوره نمل، آیه ۴۴

۲- سوره سبأ، آیه ۱۰ و ۱۱

۳- سوره انبیاء، آیه ۸۰

۴- سوره هود، آیه ۳۷

۵- سوره مومنون، آیه ۲۷

مانند آن و خواه در قبال سموم شیمیایی و نظایر آن، و صنعت معماری و کارهای دستی و ظرایف هنری و ساختن ظروف فلزی سلیمان(ع) نمونه ای برای ساختن هر گونه لوازم زندگی که نیازمندیهای فردی یا گروهی و همچنین نیازمندیهای هنری و ادبی به آن بر طرف می گردد خواهد بود. اکنون که عصاره سیره رهبران حکومت اسلامی در نحوه بهره برداری از صنعت بازگو شد، مناسب است آنچه از ذوالقرنین نقل شد بیان شود، گرچه قرآن از نبوت او سخن نگفت ولی روش پسندیده او را با برخورداری از همه وسائل مقدور آن عصر به طور نسبی گزارش داد که وی از تمام امکانات لازم بهره مند بود و کارهای قابل توجهی کرد که یکی از آنها ساختن سد عظیم نفوذناپذیر بود که بر اثر ارتفاع و صاف بودن، قابل فتح نبوده و بر اثر استواری و استحکام قابل نقب و سوراخ نمودن نبود، زیرا آن سد مهم از خاک، آجر، سنگ، سیمان و مانند آنها نبود بلکه سد عظیم فلزی بود که از پاره های آهن و مس گداخته ساخته شد و بیان قرآن مجید در این باره چنین است: *آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا* یعنی پس از چیدن تکه های آهن همانند قطعات سنگ دستور داد که با استفاده از کوره آهنگری در آن بدمند تا کاملاً قطعه های آهن به صورت آتش گداخته درآید آنگاه دستور داد مس گداخته را در آن کاملاً

تعبیه نمایند تا به صورت سد تام فلزی درآید. از مجموعه این نمودارها می توان خط مشی حکومت اسلامی را درباره بهره برداری از صنایع استنباط نمود که استفاده از تکنولوژی در تمام امور سازنده و سودمند رواست ولی بهره برداری از آن در امور تخریبی، تهاجمی، سوزنده، کشنده، تباه کننده زمین یا دریا یا هوا یا گیاهان یا جانوران یا انسانها یا مناطق معمور و ... هرگز روانیست و با این تحقیق می توان فرق بین کادر صنعتی در مدینه فاضله که هدف حکومت اسلامی است را با کادر صنعتی کشورهای مهاجم و مخرب و مدعی تمدن بررسی نمود.

د: رشد حقوقی داخلی و بین المللی است که قوانین اسلامی و مسؤلان نظام دینی عهده دار تبیین، تدوین و اجرای آنها می باشند. زیرا جامعه انسانی هر چند در شئون گوناگون اقتصاد متری باشد و هر چند در امور مشرع صنعت کارآمد باشد مادامی که از قوانین حقوقی کامل و متقابل آگاه نبوده و به آن معتقد نشده و در عمل به آنها متعهد نباشد هرگز کامیاب نخواهد شد چون همان سلاحهای اقتصادی و صنعتی بدون صلاح حقوقی و اخلاقی زمینه تباهی را فراهم می کند و جریان جنگ جهانی اول و دوم و تهاجمهای موضعی بعد از آنها که باعث شد همواره زورمداران در موضع تخریب قرار گرفته و محرومان در موضع انزوا و قتل و غارت واقع اند گواه بر آن است که حکومت اسلامی

اصولی را در این زمینه ارائه می‌نماید که نموداری از آن نقل می‌شود. ۱- نفی هر گونه سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظَلَّمُونَ<sup>۱</sup> ۲- رعایت عهود و موثقیق بین الملل: وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا<sup>۲</sup> و لزوم عمل عهد، اختصاصی با عهد خدا ندارد بلکه اطلاق آیه و سایر ادله دلیل لزوم تعهد به آن است. حتی در عهد با خلق خدا و قرآن مؤمنان و الامقام را که به مرحله ابرار نائل آمدند چنین معرفی می‌کند.. والموفون بعهدهم اذا عاهدوا<sup>۳</sup> و مشرکان و کافران را چنین نکوهش می‌نماید. الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ<sup>۴</sup> احترام حکومت اسلامی برای برقراری نظام تعهد و قانون عمل به پیمان و احترام به میثاق برای آن است که جامعه متعهد از امنیت و آزادی که از لوازم تمدن و اصول مدینه فاضله بشمار می‌آید برخوردار خواهد بود. اگر از جامعه‌ای رعایت به میثاق رخت بر بندد امنیت و آزادی و سایر شئون مدنیت آن نیز از بین خواهد رفت و قرآن کریم تبیین‌رسانی در این باره دارد که با تحلیل آفرینش انسان و تساوی همه آنها در اصول کلی خلقت و عدم تأثیر زمان، زبان، نژاد، رنگ، آداب و رسوم و عادات محلی و بومی و... يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ

مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ<sup>۵</sup> اجازه هیچ گونه اعتلا و برتری طلبی را به هیچ فرد یا گروهی نمی‌دهد و استکبار را عامل مهم برهم زدن تعادل اجتماعی می‌داند و نبرد با آن را از این جهت لازم می‌داند که خوی استکبار همانا خوی پیمان‌شکنی و نقض میثاق است لذا چنین می‌فرماید: وَإِنْ نَكَثُوا آيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ أَنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ<sup>۶</sup> یعنی مهم‌ترین دلیل نبرد با مستکبران همانا پیمان‌شکنی آنهاست چون دلیل مبارزه با آنان را لایمان لهم (بکسر) قرار نداد بلکه لا ایمان لهم (به فتح) قرار داد زیرا با کافر بی‌ایمان می‌توان زندگی مسالمت‌آمیز نمود ولی با مستکبر بی‌ایمان هرگز ممکن نیست چون زندگی بدون تعهد متقابل میسر نیست وقتی طرف مقابل به عهد و سوگند و میثاق خود احترام نمی‌نهد و هر لحظه که زورمند شد آن را نقض می‌کند هرگز نمی‌توان با او زندگی مشترک داشت. آنچه در جاهلیت جدید همانند جاهلیت کهن دامنگیر جامعه بشری است، همانا پیمان‌شکنی زورمداران عصر حاضر است که شرح نارسایی مجامع بین‌المللی و مدعیان حقوق بشر

۱- سوره بقره، آیه ۲۷۹

۲- سوره اسراء، آیه ۳۴

۳- سوره بقره، آیه ۱۷۷

۴- سوره انفال، آیه ۵۶

۵- سوره حجرات، آیه ۱۳

۶- سوره توبه، آیه ۱۲

باتهاجم ددمنشانه گروههای مهاجم در نقاط مختلف جهان خارج از حوصله این مقالت است.

۳- رعایت امانت و پرهیز از خیانت در اموال و حقوق: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا<sup>۱</sup> دستور خداوند همانا لزوم رعایت امانت و تأدیه آن به صاحبش می باشد و بیان قرآن در ستایش مردم با ایمان اینست: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ<sup>۲</sup> و بسیار از انبیاء به وصف امین بودن به جهانیان معرفی شده اند و آیات سوره شعراء شاهد بر آن است، تأثیر احترام متقابل به امانتهای یکدیگر در برقراری امنیت و آزادی و تأسیس مدینه فاضله کاملاً مشهود است، قرآن مجید با تحلیل ساختار انسانی ثابت نمود که هیچ فرد یا گروهی حق ندارد در امانت خیانت نماید و نژادپرستی صهیونیستها و مانند آنان را که خود را برتر پنداشته و لزوم رعایت امانت دیگران را بر خویش لازم نمی دانند، محکوم کرده چنین می فرماید:... وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ فَإِمَّا ذَلِكَ بِيَأْتِيهِمْ قَالُوا كَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ<sup>۳</sup> یعنی برخی از یهودیان اگر دیناری به او به عنوان امانت بسپاری پس نمی دهد مگر آنکه با زور و مراقبت از او بستانی و سر اقدام آنها به خیانت در امانت آن است که خود را نسبت

به غیر اهل تورات برتر می پندارند و می گویند بر ما حَرَجٌ وَقَدْحٌ وَ ذَمِّي نِيسْتِ اِگَر امانت آنها را برنگردانیم، البته وقتی در امانت خیانت می کنند از غارت ابتدایی پرهیز نخواهند کرد و هنگامی که به خیانت در یک دینار تن درمی دهند خیانت در ثروت کلان و منابع ملی را قطعاً مباح می شمارند.

نهم: سلسله انبیاء ابراهیمی (ع) که سالیان متمادی حکومت سالاری را عهده دار بوده اند و قرآن درباره آنان چنین می فرماید: اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيكُمْ اَنْبِيَاءً وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا خَطُوطِ كَلِي امانت و رهبری و اصول مهم سیاست و حکومت را از بنیانگذار کعبه و معمار مطاف و مهندس قبله جهانی به ارث برده اند و حضرت ابراهیم (ع) نه تنها در سیره خویش آنها را رعایت می نمود؛ بلکه در نیایشهای خاص خود آنها را کاملاً مطرح می کرد و اجابت آنها را از خداوند درخواست می نمود و عصاره دعاهای آن حضرت همان دو هدف مهم حکومت اسلامی است، یعنی خلیفه الله شدن انسان صالح سالک کوی کمال و تأسیس مدینه فاضله با توجه به اینکه سامان یافتن مدینه فاضله در پرتو تعالی انسانهایی است که مقام منبع خلافت الهی بهره آنان شده باشد.

آنچه به آبادی، آزادی، امنیت، اقتصاد سالم و

۱- سوره نساء، آیه ۵۸

۲- سوره مؤمنون، آیه ۸

۳- سوره آل عمران، آیه ۷۵

۴- سوره مائده، آیه ۲۰

مانند آن برمی‌گردد که از اوصاف و شرایط مدینه فاضله است در آیاتی از قبیل: ... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَاَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ<sup>۱</sup> ... آمده است و آنچه به کمالهای انسانی برمی‌گردد که زمینه‌ساز خلیفه‌اللهی است در آیاتی از قبیل: ... وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ تَعْبُدَ الْأَصْنَامَ<sup>۲</sup> ... رَبَّنَا وَاَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ<sup>۳</sup> ذکر شده است. و ریشه‌های اصلی دعا‌های سیاسی که در جوامع روائی ثبت شده همانا نیایشهای زمامداران الهی است که صحائف آسمانی مخصوصاً قرآن کریم آنها را بازگو نموده است.

دهم: حضرت علی بن ابیطالب (ع) که تجربه طولانی در حکومت اسلامی داشت - زیرا در دوره پرافتخار رسول اکرم (ص) از مهم‌ترین کارگزاران سیاست اسلامی آن حضرت بشمار می‌آمد و در عصر خود نیز چند سالی عهده‌دار زمام امور مسلمین بود - اهداف حکومت اسلامی را بخوبی تبیین کرده که خلاصه آن به طور فشرده بیان شد، ضمناً به علل سقوط سیاسی اجتماعی و به علل سقوط اقتصادی یک حکومت اشاره فرموده‌اند که بازگشت آنها بر عدم رعایت اصول یادشده می‌باشد گفتار آن حضرت (ع) درباره علل سقوط سیاسی

اجتماعی چنین است: يُسْتَدَلُّ عَلَى إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ، تَضْيِيعِ الْأُصُولِ، وَ التَّمَسُّكِ بِالْغُرُورِ، وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفْاضِلِ<sup>۴</sup> یعنی می‌توان برای سقوط یک حکومت چنین استدلال کرد هرگاه چهار چیز در ساختار یک حکومت راه یافت آن دولت سقوط می‌کند. ۱ - اصول اساسی را ضایع نمودن. ۲ - مغرور شدن. ۳ - فرومایگان را مقدم داشتن ۴ - فرزنانگان را مؤخر قرار دادن که هر کدام از اینها ناشی از ضعف سیاسی و سوء مدیریت مسئولین آن حکومت می‌باشد و گفتار آن حضرت (ع) درباره علل سقوط اجتماعی اقتصادی چنین است: يُسْتَدَلُّ الْإِذْبَارِ بِأَرْبَعٍ: سُوءِ التَّدْبِيرِ وَ قُبْحِ التَّبْذِيرِ وَ قِلَّةِ الْأَعْتِبَارِ وَ كَثْرَةِ الْإِعْتِدَارِ<sup>۵</sup> یعنی می‌توان با چهار چیز برای زوال دولت استدلال نمود ۱ - سوء تدبیر و ضعف مدیریت. ۲ - تبذیر ناروا و هزینه‌های زیانبار اقتصادی. ۳ - از تجارب سودمند عبرت نگرفتن. ۴ - به جای جبران گذشته مکرراً عذر خواهی نمودن، البته این امور یادشده همان طوری که سند سقوط یک حکومت است نشانه زوال یک زندگی شخصی نیز خواهد بود چه اینکه بخش مهم امور یاد شده را مدیریت ضعیف و ناروا بعهده دارد خواه در مسائل سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی.

۱- سوره بقره، آیه ۱۲۶

۲- سوره ابراهیم، آیه ۳۵

۳- سوره بقره، آیه ۱۲۹

۴- غرر و درر آمدی ط قم ص ۳۴۲

۵- همان مصدر ص ۳۵۴

امید آنکه جوامع اسلامی به اهداف اصیل  
حکومت الهی آگاه باشند و در تحقق آن جهاد و  
اجتهاد کنند و با قیام و اقدام خود هرگونه عامل  
تأمین‌کننده را فراهم نمایند و با ایثار نفس و نثار  
نفیس هرگونه مانع را برطرف کنند تا عدل الهی در  
زمین مستقر گردد.